

نقش حیدرخان عمواغلی در نهضت جنگل

جعفر آقازاده*

چکیده

ورود حیدرخان عمواغلی به گیلان و ائتلاف وی با عناصر دخیل در نهضت جنگل و تشکیل کمیته انقلابی جدید در راستای پایان بخشی به اختلافات و ایجاد جبهه واحد برای مبارزه با استبداد و استعمار بود. اما، تفاوت های ایدئولوژیک و نگاه گوناگون هریک از اعضای کمیته انقلاب به اهداف نهضت و شیوه مبارزه، سبب گسترش بیش از پیش اختلافات گردید. تلاش شوروی، انگلستان و دولت مرکزی برای خاتمه بخشی به نهضت جنگل و ضعف فرهنگ گفت و گو و مذاکره با گروه های مخالف در بین نیروهای جنگل، آتش اختلافات را در نهضت شعله ورتر ساخت که واقعه ملاسرا و دستگیری و قتل حیدرخان عمواغلی نمود بارز آن بود. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، بر پایه اسناد موجود و منابع کتابخانه ای انجام شده و پس از نقد و تحلیل داده های تاریخی، به نتیجه گیری پرداخته است. هدف پژوهش حاضر، تبیین نقش حیدرخان عمواغلی در نهضت جنگل و چگونگی تعامل وی با شوروی و دیگر نیروهای حاضر در نهضت است.

کلیدواژه ها: حیدرخان عمواغلی، نهضت جنگل، میرزا کوچک خان، شوروی، حزب کمونیست ایران.

۱. مقدمه

اوضاع ایران در طول جنگ جهانی اول و پس از آن بر اثر دخالت های خارجی و به فراموشی سپرده شدن مشروطیت و آرمان های آن، بسیار آشفته و نابسامان بود. در این

* استادیار دانشگاه محقق اردبیلی j.agazadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۹

شرایط، گروهی از ملیون و مبارزان ایرانی برای چیرگی بر مشکلات به فکر قیام علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی افتادند؛ در نتیجه، قیام‌ها و جنبش‌هایی در گوشه و کنار سرزمین ایران شکل گرفت که قدرت دولت مرکزی و حامیان خارجی آن را به چالش جدی کشاند. نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان جنگلی را نیز می‌توان در امتداد جنبش‌های اصیل مردم ایران در سده گذشته برای مبارزه با نابسامانی‌های داخلی و استبداد و استعمار دانست. آرمان این نهضت احیای مشروطیت و مبارزه با مداخله‌های لجام‌گسیخته بیگانگان در امور داخلی ایران بود، اما به مرور، نهضت جنگل عرصه مداخله کشورهای بیگانه و عوامل داخلی آن‌ها گردید و این دست‌اندازی‌ها نهضت را تضعیف و از مسیر اصلی و طبیعی خود خارج کرد. نفوذ عوامل بیگانه و تفرقه‌افکن در این قیام سبب جدایی و تفرقه در داخل صفوف متحد جنگلی‌ها گردید و کار به جایی رسید که اعضای حزب کمونیست ایران علیه میرزا کوچک‌خان، رهبر نهضت، کودتا و وی را به عقب‌نشینی به داخل جنگل مجبور کردند. با گسترش اختلافات، حیدرخان عمواغلی، که کارنامه‌ای درخشان در مبارزات آزادی‌خواهانه داشت، برای پایان‌بخشیدن به کشاکش‌ها در نهضت جنگل و ایجاد جبهه واحد در جنگل وارد گیلان شد، ولی با تحولات جهانی و اختلافات تشدید یافته در نهضت، حضور وی نیز مؤثر واقع نشد و این جنبش اصیل مردمی به سقوط نزدیک‌تر شد. مرگ حیدرخان و میرزا کوچک‌خان پایانی بر این قیام چندساله بود.

هم‌زمانی ورود حیدرخان به گیلان با تلاش شوروی‌ها برای پایان‌دادن به نهضت و موضع حیدرخان در برابر تصمیم شوروی‌ها، اهمیت این پژوهش را آشکار می‌کند. دلایل تشدید اختلافات در بین اعضای کمیته انقلابی بعد از ورود حیدرخان و به دنبال آن واقعه ملاسرا و قتل حیدرخان عمواغلی و موضع میرزا کوچک‌خان جنگلی و نیروهای خارجی حاضر در سیاست ایران در قبال آن، مسئله مهمی است که در این جستار مورد بررسی قرار می‌گیرد. گرچه تا کنون پژوهش‌های مهمی درباره نهضت جنگل صورت گرفته و در خلال آن به نقش حیدرخان در آن پرداخته شده، این نوشته‌ها شاید جامعیت لازم را ندارند و فقط به صورت گذرا و سطحی به موضوع مورد نظر پرداخته‌اند.

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: ۱. حیدرخان عمواغلی با چه هدفی به نهضت جنگل گروید؟ ۲. چه عواملی باعث شکل‌گیری واقعه ملاسرا گردید؟

پاسخ پرسش‌های بالا، فرضیه‌های پژوهش حاضر را شکل می‌دهند:

۱. حیدرخان عمواغلی با هدف پایان‌بخشیدن به اختلافات در نهضت جنگل و ایجاد

جبهه واحد برای مبارزه علیه دولت مرکزی ایران و انگلستان وارد گیلان شد و با سیاست شوروی‌ها برای پایان‌بخشیدن به نهضت جنگل مخالفت کرد.

۲. بروز اختلافات در بین اعضای کمیته انقلابی جنگل و تلاش نیروهای خارجی حاضر در سیاست ایران برای پایان‌بخشیدن به نهضت جنگل، سبب گسترش بیش از پیش شکاف‌ها در بین اعضای نهضت جنگل گردید. این مسئله در کنار ضعف فرهنگ گفت‌وگو و مذاکره و تحمل مخالفان در بین اعضای نهضت جنگل، سبب شکل‌گیری واقعه ملاسرا گردید.

۲. ورود حیدرخان به گیلان

با ورود قوای ارتش سرخ شوروی به انزلی در اردیبهشت ۱۲۹۹ در پی تعقیب روس‌های سفید مخالف انقلاب بلشویکی، اعضای حزب عدالت هم وارد گیلان شده و قدرت بسیاری کسب کردند. میرزا کوچک‌خان جنگلی با ائتلاف با اعضای حزب عدالت در خرداد ۱۲۹۹ استقرار جمهوری شوروی را در گیلان اعلام کرد، اما یک ماه بعد از این حادثه، اعضای حزب عدالت که اکنون در تیر ماه نام خود را به حزب کمونیست ایران تغییر داده‌بودند، دست به تبلیغ کمونیسم زدند و با حمایت قوای ارتش سرخ شوروی علیه میرزا کوچک‌خان کودتا و وی را از تمام مسئولیت‌های خود عزل کردند. در پی این واقعه، کوچک‌خان برای این‌که زدوخوردی میان وی و کمونیست‌ها پیش‌نیاید، به جنگل عقب‌نشینی کرد. در نتیجه، دولت ائتلافی احسان‌الله‌خان و حزب کمونیست ایران تشکیل شد، ولی اعضای حزب کمونیست به‌زودی از ائتلاف خارج شدند و دولت جدید را احسان‌الله‌خان و خالوقربان تشکیل دادند. این دولت در میان مردم مشروعیت نداشت، پس برای تقویت موقعیت خود خواهان صلح با میرزا کوچک‌خان شدند (بهمن ۱۲۹۹). این مسئله زمینه‌سازش دوباره میان کوچک‌خان و آن‌ها گردید (ذبیح، ۱۳۶۵: ۴۹-۶۵).

زمانی که میرزا کوچک‌خان در پی کودتای کمونیست‌ها به جنگل عقب‌نشینی کرده‌بود، «نریمان نریمان‌اوف»، صدر جمهوری آذربایجان، دو نفر نزد وی فرستاد تا با او درباره آینده نهضت گفت‌وگو کنند. ماحصل این دیدار توافق برای گرویدن حیدرخان عمواوغلی به نهضت جنگل بود. بعد از ملاقات میرزا با خالوقربان و احسان‌الله‌خان، این دو هم موافقت خود را با آمدن حیدرخان اعلام کردند؛ پس، حیدرخان با تعدادی همراه و مهمات جنگی در اردیبهشت ۱۳۰۰ش وارد گیلان شد (فخرائی، ۱۳۴۴: ۲۸۳؛ رئیس‌نیا، ۱۳۶۰: ۲۳۳؛ جنگلی، ۱۳۶۰: ۲۰۷).

۳. قرارداد شوروی - انگلستان و ایران - شوروی

فرجام نهضت جنگل تا حدودی وابسته به قرارداد شوروی با انگلستان و متعاقب آن قرارداد ایران با شوروی بود. اصولاً، روابط ایران با شوروی در آن مقطع تابع روابط انگلستان با شوروی بود. دولت انگلستان و شوروی پس از جنگ جهانی اول و به دنبال یک‌سری کشاکش‌ها، در صدد برآمدند به اختلافات خود در ترکستان، ایران و قفقاز پایان دهند. در نتیجه، طی توافقی دولت شوروی متعهد شد که از تبلیغات کمونیستی و ضد انگلیسی در ایران دست‌برداشته و استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم شمارد و در مقابل، دولت انگلستان متعهد شد از تقویت عناصر ضد انقلاب در قفقاز و ترکستان خودداری کرده و نیروهای خود را از آسیای مرکزی خارج سازد؛ ضمناً، هر دو کشور ملزم به تخلیه خاک ایران در کوتاه‌ترین زمان ممکن شدند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۶۶). این توافق سبب گردید که روس‌ها دوباره تجارت خود را با انگلستان از سر بگیرند و انگلیسی‌ها هم از صرف هزینه‌های هنگفت در آسیا دوری کنند. همچنین، شوروی برای داشتن روابط حسنه با انگلستان از حمایت نهضت جنگل دست کشید، اما دولت شوروی برای فشار بیشتر به انگلستان و ایران، نیروهای خود را در آغاز انعقاد این قرارداد، از گیلان خارج نکرد تا از این حمایت موقت از جنگلیان به عنوان اهرم فشار علیه این دو کشور بهره گیرد و ضمانتی برای حسن اقدامات ایران و انگلستان در ارتباط با شوروی در آینده باشد. پس از توافق فوق، راه برای امضای قرارداد دوستی بین ایران و شوروی هم هموار گردید. مذاکرات هیئت‌های دو طرف به عقد قراردادی منجر گردید که در اسفند ۱۲۹۹ش به امضای طرفین رسید (مستوفی، ۱۳۶۰: ۲ / ۳۶۱). این قرارداد در ۲۶ ماده تنظیم شده بود؛ ماده سوم آن بیان می‌داشت که: «دولتین متعاهدین از دخالت در امور داخلی یکدیگر احتراز می‌ورزند» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۴ / ۲۰۷؛ مکی، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۳۵). این ماده که تا حد بسیاری در ارتباط با نهضت جنگل در قرارداد گنجانده شده بود، دو دولت را از دخالت در امور داخلی یکدیگر برحذر می‌داشت و بدین ترتیب شوروی متعهد شد که از نهضت جنگل حمایت نکند و این جمهوری به عنوان مسئله داخلی ایران حل و فصل گردد. مقام‌های شوروی که بعد از انقلاب ۱۹۱۷م ادعای حمایت از ملت‌های ستم‌کشیده جهان و حرکت‌های ضد استعماری را داشتند، با این توافق‌ها، «مصلحت انقلاب» و منافع ملی خود را بر آرمان‌های نظری خود ترجیح دادند تا با گسترش مناسبات با دولت‌های «استعمارگری» نظیر انگلستان، نیازهای صنعتی و تجاری خود را تأمین کنند (طبری، ۱۳۶۶: ۱۸). دولت شوروی در طول حیات

خود بارها جنبش‌های مردمی را در گوشه و کنار جهان وجه‌المصالحه توافقی با «نظام سرمایه‌داری» قرارداد، که جنبش جنگل جزء اولین‌ها در این مورد بود.

۴. تشکیل کمیته انقلابی جدید در جنگل

حیدرخان عمواغلی در اردیبهشت ۱۳۰۰ همراه تعدادی مبارز قفقازی که تعداد آن‌ها متفاوت ذکر شده، به گیلان آمد (شاکری، ۱۳۸۶: ۳۹۱). متعاقب ورود حیدرخان به گیلان و مذاکراتی که میان طرفین به عمل آمد، در اول تیر ماه، کمیته انقلابی جدیدی متشکل از حیدرخان عمواغلی، میرزا کوچک‌خان، خالوقربان، احسان‌الله‌خان و میرزا محمدی شکل گرفت. در این کمیته طرفین توافق کردند که صمیمانه و صادقانه با یکدیگر همکاری و از نفاق و دودستگی دوری کنند؛ همچنین، قرار شد که بیانیه پیشین کمیته انقلابی در خرداد ۱۲۹۹ که شامل اصول زیر بود، تعقیب و پیروی شود:

۱. جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی و جمهوری را رسماً اعلام می‌نماید.

۲. حکومت موقت جمهوری حفاظت جان و مال عموم اهالی را بر عهده می‌گیرد.

۳. هر نوع معاهده و قراردادی که به ضرر ایران قدیماً و جدیداً با هر دولتی بسته شده لغو و باطل می‌شناسد.

۴. حکومت موقت جمهوری همه اقوام بشر را یکی دانسته، تساوی حقوقی درباره آنان را قائل و حفظ شعائر اسلامی را از فرایض می‌داند (فخرائی، ۱۳۴۴: ۲۴۹-۲۵۰).

در ضمن، بیانیه‌ای از سوی سران کمیته انقلاب منتشر شد: «هرچند حکومت شوروی روسیه نظر به مصالح داخلی و خارجی که موافق مصلحت انقلاب است قشون خود را از ایران رجعت می‌دهد معهذا عواطف احرار روسیه همیشه با مظلومین ایران همراه است» (فخرائی، ۱۳۴۴: ۲۸۳؛ گیلک، ۱۳۷۱: ۴۳۹-۴۴۱). این اعلامیه در واقع توجیه و دلیل تراشی برای خروج روس‌ها از گیلان که «موافق مصلحت انقلاب» بود، و وجه‌المصالحه قرارداد نهدت جنگل از طرف دولت شوروی برای توافق با ایران و انگلستان بود. در نتیجه، با حمایت نکردن عملی و نظامی شوروی‌ها از نهضت جنگل، «عواطف آزادگان» این کشور جایگزین آن گردید. در این بیانیه به زیرکی سعی شده بین سیاست رسمی حکومت شوروی که همان خارج کردن نیروهایش از گیلان و مصالحه برای پایان‌دادن به نهضت جنگل بوده و «احرار» روسیه که مخالف این سیاست بودند، تمایز قائل شوند. به طوری که

در ادامه خواهد آمد، همین «آزادگان» روسیه بودند که زمینه حرکت حیدرخان را به گیلان به‌رغم مخالفت شوروی‌ها فراهم کردند.

ائتلاف اعضای کمیته انقلابی جدید با توجه به عقاید و وابستگی‌های گونه‌گون آن‌ها سست و شکننده بود. احسان‌الله‌خان بدون اطلاع کمیته انقلابی در صدد حمله به تهران برآمد، ولی قوای وی درهم شکسته شد، در نتیجه او از کمیته کنار گذاشته شد و در نشست ۲۳ مرداد ۱۳۰۰ش سرخوش، از شاعران رشتی، جای وی را گرفت. در این نشست بیانیه‌ای منتشر و تشکیل حکومت جمهوری شوروی اعلام گردید: «نقطه نظر کمیته انقلاب نه تنها استقرار آزادی و مبارزه با شاه و شاه‌پرستان و دشمنان انقلاب است، بلکه در همه حال تهیه وسایل آسایش عامه را وجهه همت خود ساخته» و برای تنظیم کارها و جلوگیری از «افراط و تفریط» اداره امور جمهوری شوروی را میان پنج نفر از سران کمیته تقسیم کردند: میرزا کوچک سرکمیسر و کمیسر مالیه؛ حیدرخان کمیسر خارجه؛ خالو قربان کمیسر جنگ؛ سرخوش کمیسر قضایی و میرزا محمدی کمیسر داخله (گیلک، ۱۳۷۱: ۴۳۹-۴۴۱؛ فخرائی، ۱۳۴۴: ۲۸۴-۲۸۷؛ مکی، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۷۸-۴۷۹). نکته مهم درباره اعضای کمیته، سپردن مسئولیت امور خارجی به عمواغلی بود. وی در این مسئولیت بهتر می‌توانست با جمهوری آذربایجان و شوروی مرابده داشته باشد. در این بیانیه نامی از شوروی روسیه برده نشده که بیانگر آگاهی سران جمهوری گیلان به روند حوادث بین‌المللی است.

اقدام خودسرانه احسان‌الله‌خان علاوه بر آن که باعث از دست رفتن نیروی هزار نفری نهضت شد، ناپایداری پیوند میان اعضای کمیته انقلاب را به نیکی نشان داد و طلیعه آشکار شدن اختلافات بعدی میان اعضای کمیته گردید. ریشه اختلاف به نگاه متفاوت هر یک به آینده نهضت و نحوه رابطه با نیروهای درگیر در نهضت جنگل برمی‌گشت. حیدرخان عمواغلی مبارزی بود که با پیوستن به حزب کمونیسم، ترویج این مرام را از وظایف خود می‌دانست و معتقد بود که باید با تبلیغ کمونیسم در میان طبقات پایین جامعه آن‌ها را نسبت به وظایف طبقاتی خود آشنا کرد. میرزا کوچک‌خان برخاسته از پایگاه طبقاتی خرده‌زمین‌دار بود که احترام خاصی به مالکیت خصوصی قائل بود و هدفش اشاعه جمهوری و مشروطیت در ایران و مبارزه با استبداد و استعمار بود و حساسیت ویژه‌ای روی اصول اسلامی داشت (افشار، ۱۳۸۰: ۳۲۶-۳۳۱). خالوقربان و یارانش مرام و عقیده مشخص و چارچوب‌داری نداشتند و فقط به فکر منافع خود بودند. هر کدام از این گروه‌ها با آگاهی به اختلافات، گروه‌های مبارز خود را جداگانه تحت امر خویش نگاه داشتند. در

تابستان ۱۳۰۰، گیلان عملاً به چهار منطقه تقسیم شده بود که انزلی در اختیار حیدرخان، رشت زیر نظر خالوقربان، فومن زیر نظر کوچک‌خان و لاهیجان تحت امر احسان‌الله قرار داشت و نوعی جنگ مخفی میان طرفین در جریان بود (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۱۶۶؛ مکی، ۱۳۷۴: ۴۲۸/۱؛ پرسیتس، ۱۳۷۹: ۷۷؛ رواسانی، ۱۳۶۸: ۲۱۹).

برخی بر آن‌اند که حیدرخان خواستار اشتراکی شدن مالکیت زمین‌ها در جمهوری گیلان بود (جنگلی، ۱۳۶۰: ۲۱۷-۲۱۹)، اما باید توجه کرد با انتخاب حیدرخان عمواغلی به عنوان دبیر حزب کمونیست ایران، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران نظریه جدیدی درباره شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران ارائه کرد که در آن تصریح شده بود که اقدامات فوری در ایران نظیر مصادره زمین‌ها و اقدامات ضد مذهب مقدور نیست و باید این اقدامات متوقف گردد؛ در نتیجه، در برنامه‌های حیدرخان عمواغلی و حزب کمونیست ایران اشتراکی کردن مالکیت زمین‌ها قرار نداشت (ذبیح، ۱۳۶۵: ۷۰). حیدرخان در تابستان ۱۳۰۰ برخلاف میل میرزا کوچک‌خان و بیانیه تیر ۱۳۰۰، «برنامه اصلاحات اجتماعی» را در میان مردم منتشر کرد و به تبلیغات کمونیستی دست زد (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۶۷؛ رواسانی، ۱۳۶۸: ۲۱۸؛ آلیانی، ۱۳۷۵: ۵۸). با توجه به موقعیت به نسبت متزلزل حیدرخان در گیلان، وی نمی‌توانست در آن برهه «برنامه اصلاحات اجتماعی» را در عمل اجرایی کند و انجام اصلاحات اجتماعی جزء نظریه‌های حزب کمونیست ایران هم نبود و حیدرخان و دیگر یارانش در کمیته مرکزی دوم حزب کمونیست، برخلاف گروه سلطان‌زاده در کمیته مرکزی اول حزب کمونیست، به دنبال «کمونیست کردن فوری ایران» نبودند و به دنبال ایجاد انقلاب به کمک طبقه «بورژوا» بودند که اتحاد با میرزا کوچک‌خان جنگلی برای رسیدن به این هدف بود (ذبیح، ۱۳۶۵: ۷۱).

در میانه اختلافات اعضای کمیته انقلابی، «روتشتین»، سفیر شوروی در ایران، در راستای سیاست کشور شوروی برای پایان دادن به «غائله جنگل»، نامه‌ای به میرزا کوچک‌خان نوشت و وی را به صلح با دولت مرکزی ایران دعوت کرد و اظهار داشت که دولت شوروی هرگونه اقدام انقلابی را در این شرایط بی‌فایده می‌داند، اما میرزا در جواب نامه وی این درخواست را نپذیرفت (مستوفی، ۱۳۶۰: ۳۶۲ / ۲؛ مکی، ۱۳۷۴: ۱ / ۸۲-۸۹؛ میرزا صالح، ۱۳۶۹: ۴۲، ۵۲). این اقدام سفیر برای بازکردن راه تجاری شوروی با ایران از راه گیلان و از سویی برای نشان دادن حسن نیت و چراغ سبز به انگلستان بود. نخستین نتیجه «آن نامه» تضعیف روحیه جنگلیان و دلسردی بیشتر آنان از حمایت‌های شوروی بود؛ دیگر

ثمره «آن»، سوءظن میرزا کوچک‌خان به اعضای حزب کمونیست ایران و شخص حیدرخان بود، زیرا وی حیدرخان را فرستاده شوروی می‌دانست و با این شرایط این گمان در وی قوت گرفت که آمدن حیدرخان به گیلان «ترفند» دیگر دولت شوروی برای پایان دادن به کار نهضت جنگل به نفع دولت مرکزی ایران بود. عقب‌نشینی نیروهای شوروی از گیلان در اوایل مهر ۱۳۰۰ش، که در راستای توافق شوروی با ایران و انگلستان بود، روند اختلافات و تنش‌ها را در نهضت جنگل به اوج رساند (بهار، ۱۳۲۳: ۱/ ۱۶۴؛ پرسیتس، ۱۳۷۹: ۸۹؛ رواسانی، ۱۳۶۸: ۲۵۲-۲۵۳). این رخدادها گمانه‌زنی‌ها را درباره اهداف آمدن حیدرخان به نهضت جنگل و وابستگی وی به سیاست شوروی تقویت کرد و زمینه برخوردهای نظامی بعدی گردید.

۵. اهداف حیدرخان از آمدن به گیلان

حیدرخان عمواغلی در فروردین ۱۳۰۰ به ریاست کمیته حزب کمونیست ایران انتخاب شد. حیدرخان صاحب نظریاتی مخالف گروه سلطانزاده بود که ریاست کمیته اول را بر عهده داشت. نظریاتی که از سوی کمیته مرکزی دوم حزب کمونیست ایران منتشر شد، به عنوان تزه‌های حیدرخان معروف گردید. یکی از بندهای مهم این تزه: «حزب کمونیست ایران (عدالت) برای بیرون راندن انگلیسی‌ها از ایران ضمن همکاری نزدیک با احزاب خرده بورژوازی و با گروه‌ها و سران نهضت نجات‌بخش ملی از قبیل کوچک‌خان [،] هدف‌های نهایی خود را از نظر دور نگه نخواهد داشت. و تمام مساعی خود را برای برانگیختن آگاهی طبقاتی و تشریح منافع طبقاتی و وظایف دهقانان و مستمندان شهری که با وظایف بورژوازی تمایز خاصی دارد»، به کار خواهد بست «تا پس از پیروزی بر امپریالیست‌های خارجی توده‌های زحمت‌کش را به مبارزه در راه انقلاب اجتماعی و دستیابی به نظام کمونیستی سوق دهد» (همان: ۲۰۳-۲۰۴). بعد از انتشار تزه‌های حیدرخان، برنامه حداقلی حزب کمونیست ایران به قلم حیدرخان نوشته شد. در آن بیان شده که حزب کمونیست ایران بیرون‌راندن انگلیسی‌ها از ایران و نابودی دولت شاه و ملاکین را از وظایف خود می‌داند و برای رسیدن به این مقصود با همه احزاب و تشکیلاتی که علیه این «ستمکاران» اقدام می‌کنند، همکاری خواهد کرد (همان: ۲۰۶؛ کریمی، ۱۳۸۲: ۱۴۸). انتشار این برنامه راه را برای همکاری میان حیدرخان و میرزا کوچک هموار کرد. هدف اصلی حیدرخان و کمیته دوم حزب کمونیست ایران مبارزه با دولت مرکزی ایران، انگلستان و «ملاکین» اعلام

گردید و در آن آگاه‌سازی توده‌ها مقدم بر انقلاب کمونیستی است. برای تحقق این برنامه‌ها حیدرخان به گیلان آمد.

اغلب منابع تأکید دارند که حیدرخان بعد از دیدار میرزا کوچک‌خان با فرستادگان نریمان نریمانوف به ایران آمد تا به تفرقه و دودستگی میان گروه‌های حاضر در جنگل پایان بخشد و با انسجام بخشیدن به حرکات نظامی، به مبارزات آن‌ها شکل منظمی بدهد. حیدرخان به علت پیشینه نیک انقلابی و مبارزاتی و سابقه دوستی با میرزا کوچک‌خان و «اعتدال روش» فرد مناسبی برای پایان دادن به «افراط» و «تفریطها» در نهضت جنگل بود (فخرائی، ۱۳۴۴: ۲۸۳؛ جنگلی، ۱۳۶۰: ۲۰۷-۲۰۸؛ کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۶۴؛ نوائی، ۱۳۲۷: ۵۸؛ رادمش، ۱۳۸۱: ۴۳). در مقابل، برخی برآن‌اند که خود حیدرخان قصد آمدن به گیلان را داشت و به‌سختی توانست مقامات شوروی را برای آمدن به ایران راضی کند. اما، گروهی از نظامیان روس حاضر در انزلی مخالف این امر بودند و در صدد دستگیری وی بودند، اما موفق به این کار نشدند (گیلک، ۱۳۷۱: ۴۳۸). برخی از نویسندگان حیدرخان را عامل شوروی در جنگل می‌دانند تا مطابق سیاست شوروی به حرکت نهضت جنگل شکل داده و در صورت لزوم بر طبق توافق شوروی با ایران و انگلستان آن را به شکست بکشاند و یا میرزا کوچک را به کمک عوامل خود ترور کند (رائین، ۲۵۳۵: ۲۸۸-۲۸۹؛ شعاعیان، ۱۳۴۹: ۳۴۹).

منابع بالا اتفاق نظر دارند که حیدرخان همراه عده‌ای مبارز قفقازی، که شمار آن‌ها را تا هزار نفر هم نوشته‌اند، به ایران آمد. او همچنین مقداری پول و جواهرات و اسلحه و مهمات به همراه داشت. آوردن مبارز در راستای اهداف نظامی حیدرخان برای «بیرون‌راندن انگلیسی‌ها» و مبارزه با «حکومت شاه» و «ملاکین» بود؛ همچنین، وی به فکر تقویت بنیه اقتصادی جنبش برای «پیکار» با «استعمار خارجی» و «استبداد داخلی» هم بود. گرویدن حیدرخان به نهضت جنگل بعد از توافق شوروی‌ها با ایران این فرضیه را تقویت می‌کند که وی با دولت شوروی برای پایان دادن به نهضت جنگل «همسو» و «همگام» بود، اما در مقابل، این فرضیه هم قابل طرح است که حیدرخان برخلاف نظر و خواست مقامات شوروی به گیلان آمد. پیش از آمدن حیدرخان به جنگل، این نهضت بر اثر دخالت نیروهای خارجی و عوامل حکومت مرکزی به درجه‌ای از ضعف و تشتت رسیده بود که برای پایان دادن به آن نیازی به حضور حیدرخان نبود. همچنین، نیروهای جنگل نیروی نظامی و قدرت اقتصادی لازم را برای مبارزه گسترده در اختیار نداشتند. پیکارهای گسترده و بدون نتیجه و تبدیل شدن بخشی از منطقه گیلان به صحنه زدوخورد مبارزان جنگل با مخالفان آن

و نیروهای دولتی، پایگاه اجتماعی میرزا را تا حدودی تضعیف کرده و دورنمای مبهم و تاریکی برای نهضت شکل داده بود.

حیدرخان دستی طولانی در ترور مخالفان به‌ویژه در جریان استبداد صغیر و مجلس دوم داشت (کسروی، ۱۳۸۳: ۸۰۲-۸۰۳؛ هدایت، ۱۳۸۵: ۱۵۱) و با این پیشینه، حیدرخان اگر می‌خواست، به‌راحتی می‌توانست میرزا کوچک‌خان را ترور نماید و نیازی به آوردن تعدادی تروریست برای کشتن وی نبود. حیدرخان با قتل میرزا کوچک که از محبوبیت بالایی در بین ملیون برخوردار بود، سابقه انقلابی خود را به زیر سؤال می‌برد، بنابراین هرگز به این کار دست نمی‌زد؛ همچنین، هیچ گزارشی دال بر تلاش حیدرخان و همراهانش برای اقدام نظامی علیه میرزا کوچک‌خان و یارانش وجود ندارد. این مسئله هم نظریه تلاش حیدرخان را برای به شکست کشانیدن نهضت سست می‌کند.

در تیرماه ۱۳۰۰، کنگره بین‌الملل کمونیستی تشکیل گردید. در این کنگره، از کمیته اول حزب کمونیست ایران به ریاست سلطان‌زاده حمایت شد و حیدرخان و یارانش در کمیته دوم نفی شدند. پس از این کنگره، مقامات شوروی از ارسال هرگونه کمک به حیدرخان جلوگیری کردند و حزب کمونیست آذربایجان هم از حیدرخان فاصله گرفت. در ۲۸ مرداد، کنگره حزب کمونیست ایران در باکو برگزار شد و با تشکیل کمیته مرکزی شماره سوم حزب کمونیست ایران، نظریات حیدرخان را غیرکمونیستی خوانده و سعی کردند از دخالت حیدرخان در گیلان جلوگیری کنند (رواسانی، ۱۳۶۸: ۲۳۸-۲۳۹). بنابراین، این که حیدرخان در مرداد سال ۱۳۰۰ به تشکیل جمهوری شورایی دست می‌زند، حاکی از استقلال رأی و اطاعت نکردن وی از سیاست شوروی و حزب کمونیست ایران در مورد برخورد با نهضت جنگل است. منابع دیگری هم استقلال حیدرخان را تأیید می‌کنند؛ ورود حیدرخان به گیلان با حمایت آشکار دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه صورت گرفت و این اعزام هدفش بیشتر ممانعت از تحقق سیاست دولت شوروی در ارتباط با ایران از سوی کارگران باکو و نوعی اعتراض آشکار به قربانی کردن نهضت جنگل در جهت منافع شوروی بود (شاکری، ۱۳۸۶: ۴۲۵). نوشته منابع دایر بر تلاش شوروی‌ها برای دستگیری حیدرخان در انزلی (گیلک، ۱۳۷۱: ۴۳۸؛ فخرائی، ۱۳۴۴: ۳۱۷-۳۱۸) استقلال حیدرخان را از سیاست شوروی تأیید می‌کند. در ماجرای قتل حیدرخان هم، به طوری که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، مخالف شوروی‌ها با حیدرخان آشکارتر شد. از مطالب بالا این نتیجه حداقلی را هم می‌توان گرفت که اگر حیدرخان در آغاز فرستاده شوروی بود، اما با سیاست

این کشور برای پایان‌دان و پشت‌کردن به نهضت مخالفت کرد و به هدف واقعی خود برای پایان‌دادن به اختلافات داخلی نهضت و مبارزه با استبداد و استعمار پایبند ماند، گرچه تفاوت‌های عقیدتی سبب بروز اختلاف میان وی و میرزا گردید. حیدرخان برای نفوذ بیشتر در منطقه گیلان در صدد پایان‌بخشی به اختلافات کمونیست‌های ایرانی مقیم گیلان بود که در این راه هم موفق نگردید و نتوانست همه آن‌ها را تحت نظر خود بگیرد (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۶۶؛ رواسانی، ۱۳۶۸: ۲۴۰). تلاش حیدرخان برای ریاست بر اعضای حزب کمونیست ایران در گیلان در جهت تقابل با سیاست کنگره بین‌الملل سوم کمونیست‌ها و کنگره حزب کمونیست ایران در باکو بود که دستورهای خود را از سوی مقامات مرکزی حزب کمونیست شوروی دریافت می‌کردند. حیدرخان قصد داشت استقلال حزب کمونیست ایران را در برابر حزب کمونیست شوروی حفظ کند و از نفوذ مقامات شوروی در آن جلوگیری و در سیاست‌گذاری‌های حزب مستقل عمل کند تا بدین طریق حزب کمونیست مستقل ایران شکل بگیرد. ناکامی حیدرخان در انجام این مقصود به علت کارشکنی شوروی‌ها و نفوذ آن‌ها در بین اعضای حزب کمونیست ایران و وابستگی مطلق اکثریت آن‌ها به شوروی بود. این وابستگی در حوزه ایدئولوژیک و عملی به حدی بود که هرگز اجازه فعالیت یا اندیشه مستقل برای اعضای حزب حتی در ریزترین مسائل میسر نگردید. در نتیجه، اگر همکاری حیدرخان با جنگلیان موافق نظر شوروی بود، چرا اغلب کمونیست‌های مقیم گیلان در این راه مخالف وی بودند؟ کمونیست‌هایی که شوروی را کعبه آمال خود ساخته بودند. این مسئله به دلیل استقلال حیدرخان از شوروی بود.

۶. واقعه ملاسرا

افراد کمیته پنج‌نفری در هر هفته یک روز در محل معروف به «ملاسرا» در جنوب غربی رشت در یک خانه روستایی حاضر شده و به مذاکره با یکدیگر می‌پرداختند. در ۳۰ شهریور ۱۳۰۰، قرار بود جلسه‌ای تشکیل گردد. در آن روز، حیدرخان عمواوغلی، خالوقربان، سرخوش و عده‌ای از اکراد و جنگلی‌ها در محل قرار حاضر شدند، ولی میرزا کوچک‌خان و محمد انشائی هنوز نیامده بودند. در این بین، محل جلسه به گلوله بسته شد؛ در نتیجه، عده‌ای از حاضران کشته و زخمی شده و در آتش سوختند، اما حیدرخان و خالوقربان موفق به فرار شدند. جنگلی‌ها حیدرخان را هنگام فرار دستگیر و زندانی کردند (گیلک، ۱۳۷۱: ۴۹۳-۴۹۴؛ جنگلی، ۱۳۶۰: ۲۶۳؛ فخرائی، ۱۳۴۴: ۳۶۸). پرسشی که

مطرح می‌شود این است که چه کسی و چرا دستور حمله به محل جلسه و قتل حاضران را در آن جا صادر کرد. برخی می‌نویسند که به میرزا کوچک‌خان خبر رسیده بود که توطئه‌ای برای به دست گرفتن قدرت در شرف شکل‌گیری است، حوادث بین‌المللی هم این امر را تأیید می‌کرد. از سویی، به حیدرخان هم خبر رسید که به فرماندهی ارتش سرخ در گیلان دستور رسیده بود که حیدرخان را که با مقداری اسلحه و مهمات از روسیه فرار کرده، دستگیر و بازگرداند؛ به این علت وی مکدر شده و در فکر به دست گرفتن قدرت برآمد. این جریانات سبب گردید که میرزا کوچک‌خان در جلسه‌ای خصوصی با جنگلیان ضمن برشمردن توطئه‌ها عنوان کرد که باید تکلیف این قبیل افراد مشخص گردد؛ ماحصل این جلسه تصمیم به محاکمه کردن اعضای کمیته انقلابی بود (فخرائی، ۱۳۴۴: ۳۱۷-۳۲۰؛ کسمائی، ۱۳۸۳: ۱۱۲). برخی منابع نزدیک به جنگل مدعی هستند که میرزا کوچک‌خان مطلع شده بود که حیدرخان قصد ترور و کشتن وی را دارد (همان: ۱۱۲؛ آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۴۸-۱۴۹). منابع نزدیک به جنگل مدعی هستند که میرزا کوچک‌خان در جریان این حمله نبود. در مقابل، کسانی هم میرزا کوچک‌خان را صادرکننده فرمان حمله به محل جلسه می‌دانند (رضازاده ملک، ۱۳۵۱: ۲۵۵-۲۵۷). جنگلی بر آن است که مجاهدان جنگل کوشیدند از رسیدن به موقع میرزا کوچک‌خان به محل جلوگیری کنند و بدون اطلاع وی محل جلسه را به گلوله بستند و میرزا کوچک‌خان را در برابر کار انجام‌شده قراردادند (جنگلی، ۱۳۶۰: ۲۳۹-۲۴۰). هویت افراد مهاجم به درستی مشخص نیست، اما فخرائی با نام‌بردن از معین‌الرعایا، اسماعیل جنگلی، کائوک آلمانی، عبدالحسین ثقفی، محمدعلی پیربازاری و عبدالحسین شفائی، که در جلسه خصوصی با حضور میرزا کوچک‌خان «تصمیمات خطرناکی» گرفتند، غیرمستقیم این افراد را مسئول واقعه ملاسرا معرفی می‌کند (فخرائی، ۱۳۴۴: ۳۲۰). از سویی، دستگیری حیدرخان پس از فرار اولیه توسط جنگلی‌ها می‌تواند این نظر را تأیید کند که همه افراد جنگل و طرفداران میرزا کوچک‌خان در جریان تلاش برای محاکمه و دستگیری حیدرخان بودند، زیرا در غیر این صورت دلیلی برای بازداشت حیدرخان وجود نداشت. منابع جنگل به روشنی نگفته‌اند که حیدرخان به چه دلیل و چگونه می‌خواست میرزا کوچک‌خان را ترور کند و فقط به طور مبهم و بدون ارائه دلیل و مدرکی روشن وی را به تلاش برای ترور میرزا متهم می‌کنند. پیشاپیش احتمال تلاش حیدرخان برای ترور میرزا کوچک‌خان رد شد. همچنین، در ادعای منابع جنگل آشکار نیست که حیدرخان با کمک چه کسانی و چگونه قصد داشت قدرت را به دست بگیرد. آیا با همراهی قفقازی‌ها؟ پس، قفقازی‌ها چرا

بعد از دستگیری حیدرخان به کمک وی نشناختند؟ این دلایل نشان می‌دهد که گفته منابع جنگل درباره تلاش حیدرخان برای قتل میرزا کوچک‌خان و یا توطئه برای به دست گرفتن قدرت درست نیست و فقط تلاشی برای توجیه دلیل دستگیری و قتل حیدرخان عمواغلی است.

اگر در جلسه خصوصی جنگل تصمیم گرفته شده بود که اعضای کمیته را محاکمه کنند، پس چرا همه را به گلوله بستند؟ اتهام این افراد چه بود؟ آیا مگر نه این که حیدرخان را به تلاش برای قتل میرزا کوچک‌خان و به دست گرفتن قدرت متهم می‌کردند، پس تقصیر دیگر اعضا چه بود که می‌بایست به خاطر آن محاکمه شوند؟ آیا مهاجمان نخست در دستگیری آن‌ها کوشیدند و بعد که با مقاومت مواجه شدند، همه را به گلوله بستند؟ به نظر می‌رسد شکست‌های پیاپی و تلاش‌های بین‌المللی برای پایان دادن به نهضت جنگل سبب گردید که یاران میرزا کوچک‌خان، حیدرخان و دیگر افراد بیگانه را از گیلان متهم به توطئه و عامل شکست معرفی کنند و آن‌ها بودند که «فاجعه» ملاسرا را شکل دادند. از لحاظ روانی هم انسان‌ها در مواقع ناکامی سعی در فرافکنی و متهم کردن دیگران به دست داشتن در شکست‌ها و ناکامی‌های خود می‌کنند و با این کار سعی می‌کنند خود را از لحاظ روحی تسکین بخشیده و در نظر دیگران موجه جلوه دهند. انتقام از این افراد می‌تواند به عنوان آخرین حلقه فرافکنی و فرار از واقعیت‌ها باشد.

هم‌زمان با واقعه ملاسرا، میرزا کوچک‌خان به کوچک‌پور، رئیس مجاهدان انزلی، دستور داد که کمونیست‌ها را از شهر بیرون کرده و چند تن از مخالفان نهضت را ترور کند و به او یادآور شد که در صورت لزوم، کشتی شوروی حاضر در منطقه اسلحه و مهمات جنگی در اختیار وی قرار خواهد داد، اما کوچک‌پور برخلاف نامه میرزا، مشاهده کرد که مخالفان جنگل هم از کشتی شوروی اسلحه دریافت می‌کنند؛ این مسئله سبب ناکامی وی در انجام مأموریتش گردید (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۶۸-۷۲). از این شواهد می‌توان به این نتیجه رسید که مقامات شوروی می‌خواستند با تحریک میرزا و کمونیست‌ها برای حذف یکدیگر این نهضت را به پایان برسانند و این طور وانمود کنند که ضعف داخلی جنگل را به شکست کشانید و نه مداخله شوروی تا از این طریق «حیثیت» شوروی در بین «ملل ستم‌کشیده» و «طبقه پرولتاریا» حفظ گردد؛ همچنین، تلاش شوروی‌ها برای دستگیری و بازگرداندن حیدرخان به باکو هم در راستای این سیاست بود. از این شواهد می‌توان به این نتیجه رسید که اگر شوروی‌ها میرزا را به حمایت‌های خود در حذف مخالفان در انزلی امیدوار کردند،

پس می‌توانستند جنگلی‌ها را برای قتل اعضای حاضر در ملاسرا تشویق کنند. با این اقدام شوروی‌ها می‌توانستند زمینه قتل حیدرخان را که قصد داشت جمهوری شوروی مستقل از شوروی روسیه را شکل دهد، فراهم‌کنند (شاکری، ۱۳۸۶: ۴۶۳) و از طرفی، ائتلاف نیروهای حاضر در گیلان را برای همیشه خاتمه داده و زمینه شکست قطعی نهضت را فراهم‌کنند (ذبیح، ۱۳۶۵: ۷۶).

نقش میرزا کوچک‌خان در واقعه ملاسرا به روشنی مشخص نیست. مدارک موثقی برای دست‌داشتن وی در صدور فرمان تیراندازی در دست نیست. گویا وی قصد محاکمه اعضای کمیته به‌ویژه شخص حیدرخان را داشت، اما افراطیون «شاید» به تحریک عوامل شوروی، افراد حاضر در محل نشست هفتگی را به گلوله بستند. اگر میرزا کوچک‌خان از ابتدا قصد کشتن حیدرخان را داشت، مسلماً بعد از دستگیری وی بلافاصله دستور قتلش را صادر می‌کرد، نه این‌که در صدد محاکمه وی باشد.

حیدرخان بعد از حادثه ملاسرا در جریان فرار، دستگیر و زندانی گردید. بعد از این واقعه، قوای جنگل در برابر حملات نیروهای دولتی مدام در حال عقب‌نشینی بودند. میرزا کوچک‌خان قصد داشت در فرصت مناسب حیدرخان را محاکمه کند، اما با عقب‌نشینی‌های مکرر و سپس مرگ میرزا کوچک‌خان این فرصت از او سلب شد و حیدرخان برخلاف میل و دستور وی کشته شد (گیلک، ۱۳۷۱: ۵۲۴؛ جنگلی، ۱۳۶۰: ۲۴۸؛ رئیس‌نیا، ۱۳۶۰: ۳۴۸؛ فخرائی، ۱۳۴۴: ۳۵۳-۳۵۴). گیلک قتل حیدرخان را به دستور معین‌الرعا و به تحریک دولت مرکزی می‌داند (گیلک، ۱۳۷۱: ۵۲۴). حیدرخان گویا قصد فرار از دست محافظانش را داشت که در حین فرار توسط آن‌ها هدف قرار گرفت و کشته شد (آلیانی، ۱۳۷۵: ۱۵۲). برخی قتل حیدرخان را به دستور مستقیم میرزا کوچک‌خان می‌دانند (بهار، ۱۳۲۳: ۱۶۵/۱؛ رائین، ۱۳۵۸: ۴۶). اگر میرزا کوچک‌خان قصد کشتن حیدرخان را داشت، با توجه به سوابق درخشان انقلابی وی و محبوبیت فراوان حیدرخان در نزد ملیون ایرانی و حسن شهرت وی، برای حفظ وجهه خود بدون محاکمه وی را نمی‌کشت. قتل حیدرخان به تحریک دولت مرکزی ایران و «شاید» شوروی‌ها و با دستور معین‌الرعا و یا دیگر اعضای نهضت جنگل بدون دستور میرزا کوچک‌خان انجام گرفت. در منابع به روشنی مشخص نیست که قتل حیدرخان پیش از مرگ میرزا کوچک‌خان و یا پس از آن بوده‌است، اما مشخص شدن زمان دقیق مرگ آن دو هم تأثیری در تحلیل‌های ارائه‌شده در بالا ندارد. در آخر باز جای اشاره است اگر حیدرخان عامل شوروی بود، چرا

هیچ اقدام مؤثری از سوی اعضای حزب کمونیست ایران و مقامات شوروی برای آزادسازی وی از بند جنگلی‌ها قبل از قتلش انجام نگرفت؟

نهضت جنگل با مرگ میرزا کوچک‌خان و حیدرخان عمواوغلی و فرار احسان‌الله‌خان به شوروی و تسلیم خالوقربان به نیروی قزاق، پایان غم‌انگیزی یافت. رضاخان پیروزی خود را بر نهضت جنگل با قتل مجاهدان جنگل و نمایش سربریده میرزا کوچک‌خان جشن گرفت تا با خاموش کردن صداهای مردم ایران در مناطق مختلف، جامعه ایران را گام‌به‌گام به دوره «تک‌صدایی» پهلوی نزدیکتر کند.

۷. نتیجه‌گیری

نهضت جنگل چند سال در برابر حملات دولت مرکزی مقاومت کرده و امیدبخش آزادی‌خواهان ایرانی برای احیای مشروطیت و مبارزه با بیگانگان گردید. با بروز چنددستگی در نهضت و رکود آن، حیدرخان عمواوغلی با گرویدن به آن کوشید تا اختلاف‌های داخلی نهضت را پایان بخشیده و جمهوری شوروی را در تمام سرزمین ایران بر پا کرده و پای استعمارگران را از ایران کوتاه کند. اقدامات اولیه وی ثمربخش بود و به وحدت نیروها منجر گردید، اما این دولت‌های شوروی و انگلستان بودند که مسیر و سرنوشت این جنبش را در مذاکرات با یکدیگر رقم زدند و تمام تلاش خود را برای خاتمه‌بخشیدن به این نهضت از طریق ایجاد تفرقه در میان نیروهای جنگل و تشویق آن‌ها به تسلیم‌شدن در برابر دولت مرکزی و ایجاد اختلال در کارها و افزودن سوءظن اعضای کمیته انقلاب به یکدیگر از طریق عوامل خود فراهم کردند. شکست‌های نظامی و ناامیدی به آینده قیام، تفاوت‌های عمیق ایدئولوژیک و نگاه متفاوت هر یک از اعضای کمیته به اهداف قیام و شیوه مبارزه در کنار عوامل خارجی به واقعه ماسرا و قتل حیدرخان به دست جنگلی‌ها منجر شد. واقعه ماسرا نشان داد که در فرهنگ سیاسی عصر قاجار کمترین فرصت به مذاکره و گفت‌وگو برای حل اختلافات داده نمی‌شود و گروه‌ها و جریان‌ها توان تحمل افراد و جریان‌های فکری مخالف خود را ندارند و حذف فیزیکی دگراندیشان، به هر روشی، بهترین راهکار برای حل مشکلات و رسیدن به اهداف تصور می‌شود. بدین ترتیب، مخالفان داخلی و نیروهای خارجی تلاش‌های حیدرخان را متوقف کردند و آرمان وی برای گسترش جمهوری گیلان به همه نقاط ایران به کمک میرزا کوچک‌خان به شکست انجامید.

منابع

- آلبانی، شاهپور (۱۳۷۵). *نهضت جنگل و معین‌الرعا (حسن‌خان آلبانی)*، تهران: میشا.
- افشار، ایرج (۱۳۸۰). *برگ‌های جنگل (نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل)*، تهران: فرزاد روز.
- بهار، محمدتقی (۱۳۲۳). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- پرسیتس، موسی آرونوویچ (۱۳۷۹). *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*، ترجمه حمید احمدی، تهران: شیرازه.
- جنگلی، میرزا اسماعیل (۱۳۶۰). *قیام جنگل*، به کوشش اسماعیل رائین، تهران: جاویدان.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*، ج ۴، تهران: عطار و فردوسی.
- رادمنش، محمد (۱۳۸۱). *حیدرخان عمواغلی*، رشت: همایش بازشناسی نهضت جنگل.
- رائین، اسماعیل (۲۵۳۵). *حیدرخان عمواغلی*، تهران: جاویدان.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۸). *حیدرخان عمواغلی (اسناد و خاطرات)*، تهران: جاویدان.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۱). *چکیده انقلاب حیدرخان عمواغلی*، تهران: روزبه.
- رواسانی، شاپور (۱۳۶۸). *نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورائی در ایران*، بی‌جا: شمع.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۶۰). *حیدرخان عمواغلی در گذر از طوفان‌ها*، تهران: دنیا.
- ذبیح، سپهر (۱۳۶۵). *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی.
- شاگری، خسرو (۱۳۸۶). *می‌لاد زخم: جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی در ایران*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: اختران.
- شعاعیان، مصطفی (۱۳۴۹). *نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل*، تهران: بی‌نا.
- طبری، احسان (۱۳۶۶). *کژراهه (خاطراتی از تاریخ حزب توده ایران)*، تهران: امیرکبیر.
- فخرائی، ابراهیم (۱۳۴۴). *سردار جنگل*، تهران: جاویدان.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- کسمائی، احمد (۱۳۸۳). *یادداشت‌های احمد کسمائی از نهضت جنگل*، تصحیح منوچهر هدایتی خوشکلام، رشت: کتیبه گیل.
- کوچک‌پور، صادق (۱۳۶۹). *نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین*، به کوشش محمدتقی میرابوالقاسمی، رشت: گیلکان.
- کریمی، بهنام (۱۳۸۲). *آسیب‌شناسی نهضت جنگل*، تهران: قصیده‌سوا.
- گیلک (خمامی)، محمدعلی (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب جنگل*، رشت: گیلکان.
- هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدقلی (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۶۰). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج ۲، تهران: زوار.
- مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست‌ساله ایران*، ج ۱، تهران: علمی.
- میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۶۹). *جنبش میرزا کوچک‌خان بنا بر گزارش‌های سفارت انگلیس*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۲۷). «حیدرعمواغلی و محمدامین رسول‌زاده»، *مجله یادگار*، ش ۴۱ و ۴۲.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵). *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر.